

میراث ماندگار ماندلا

منبع: روزنامه اعتماد، روز شنبه، مورخ: ۹۲/۹/۱۶

با توجه به اینکه دوران کودکی و نوجوانی خود را در فضای انقلابی ایران سپری کرده‌اید و پیروزی جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی به رهبری نلسون ماندلا و همچنین آزادی او، که مصادف بود با سال‌های شکل‌گیری افکار شما در نوجوانی و آغاز جوانی، شخصیت نلسون ماندلا و اندیشه‌های او چه تأثیری بر روی افکار شما داشته است؟

البته من از ایام انقلاب خاطره‌ی چندانی ندارم و آن سال‌ها دوران طفولیت خود را می‌گذراندم. زمانی که انقلاب ۵۷ رخ داد من چهار سال داشتم و به همراه خانواده در خارج از ایران به سر می‌بردم و پس از انقلاب در سال ۵۸ به ایران بازگشتیم. هر آنچه درباره‌ی انقلاب بهمن ۵۷ می‌دانم در زمره‌ی آن چیزی است که بعدها شنیده و خوانده‌ام؛ نه به مثابه یک بازیگر در این عرصه، که به عنوان یک تماشاگر. بدین معنا که از طریق گفته‌ها، شنیده‌ها، و خوانده‌ها تصویر و درک خودم را از انقلاب ۵۷ سامان بخشیده‌ام تا به امروز. تصویری که در دوران دبیرستان داشتم با تصویری که الآن از پدیده انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ دارم خیلی فاصله دارد. به هر حال هنگامی که با پدیده‌های اجتماعی سر و کار داریم، داوری ما در طول زمان و همزمان با لف و نشر آن پدیده در طول تاریخ از طریق خواننده‌ها و تجربه زیسته می‌تواند دست‌خوش تغییر شود؛ چنانکه من درباره‌ی انقلاب ۵۷ این گونه‌ام و کثیری مثل من. روزگاری را که تحولات آفریقای جنوبی رخ داد و دوران ۲۷ ساله‌ی زندان نلسون ماندلا به پایان رسید و سفری هم به ایران داشت، خوب به یاد دارم؛ آن زمان اخبار این واقعه را رصد می‌کردم. با توجه به مشی شخصی‌ام و درک و تلقی‌ام نسبت به مناسبات سیاسی در جهان جدید و همچنین دل‌بستگی عمیقی که به ساز و کار دموکراتیک و نیز مدنیت و مدارا دارم، به طور قطع رفتاری را که ماندلا از خود نشان داد، قویاً می‌ستایم. گمان می‌کنم کمتر رخ می‌دهد که فردی اینگونه بتواند دشمنان سابق خود را ببخشد و مسائل را شخصی نیند و نخواهد برای تشفی خاطر، دشمنان دیروز را به سخت‌ترین وجه ممکن یا دست کم به همان اندازه‌ای که آنها او و هم‌نژادانش را اذیت کردند، مجازات کند. به سبب صبر و خویشتن‌داری ستایش برانگیز ماندلا، خوشبختانه واژه‌ی «نگرو» که بار تخفیفی داشت و متضمن تحقیر کردن سیاهان در سرزمین آفریقای جنوبی بود، رفته رفته از میان رخت بریست. برای من، سعه‌ی صدر ماندلا همیشه تحسین‌برانگیز بوده است؛ همچنین جهد پرتوفیق او در راستای نهادینه نشدن خشونت در جامعه آفریقای جنوبی. ماندلا دشمنان خویش را بخشید و در عین حال فراموش نکرد. به مصداق آن سخن مولانا که «خون به خون شستن محال است و محال» اجازه نداد تا حمام خون در کشور به راه افتد و خشونت نهادینه شود. من به اقتضای دموکرات بودم با انقلاب و ساز و کار انقلابی به علت آثار و نتایج زیر- و -رو کننده‌ای که در میان‌مدت و درازمدت به دنبال دارد، چندان بر سر مهر نیستم؛ از این رو شیوه‌ی ماندلا را می‌پسندم. ماندلا خشونت پرهیز بود و اجازه نداد خشونت در جامعه نهادینه شود. او به نهادینه شدن ساز و کار دموکراتیک در کشور آفریقای جنوبی مدد فراوان رساند. مدارا منشی او با توصیه‌ها و آموزه‌های عرفای ما در باب مدارا کردن با خلیق در تناسبات؛ به خاطر علاقه‌ای که به سنت عرفانی دارم نیز این مشی ماندلا را قویاً می‌ستایم. حافظ به ما می‌گوید: «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا» انصافاً مدارا کردن با دشمنانی که دشمن مدارا هستند کاری است بس دشوار. اما ماندلا نشان داد که می‌شود از پس این کار برآمد و با دشمنانی که سال‌های سال به او و هم‌نژادانش آزار رسانده بودند از درمرافقت درآمد. او توانست دیده را نادیده کند و کثیری از آنچه را که رخ داده عقب بزند و به حاشیه براند؛ گویی که رخ نداده است. چنین رویکردی هم متوقف بر نوعی سلوک و ورزیدگی اخلاقی شخصی درونی است و هم دید کلان تاریخی؛ مشتبهات نفسانی و منویات درونی را

ندیدن و صرفاً دلبسته سرنوشت کشور و ملت بودن. هنگامی که من به مثابه ناظر بیرونی در ماندلا و کارنامه‌اش نظر می‌کنم، آنچه را که در آفریقای جنوبی رخ داد را می‌ستایم و تحسین می‌کنم. بر سر دربارگاه ابوالحسن خرقانی نوشته شده: «هر آنکس که بدین سرا درآید نانش دهید و از ایمانش می‌پرسید». پیام این سخن دل‌انگیز خرقانی عبارتست از جدی انگاشتن و بر صدر نشانیدن انسان‌های گوشت و پوست و خون‌دار انضمامی؛ فارغ از نژاد، دین و جنسیت آنها. ماندلا چنین کار بزرگی را در روزگار ما انجام داد؛ آن هم در شرایطی که ضمیر عموم انسان‌های مظلوم، به سبب ظلمی که بر آنها رفته، با کینه و انتقام عجین شده و به حق در راستای احقاق حقوق خود و دیگر مظلومان بر می‌خیزند. آنجاست که در اکثر اوقات، خشونت هم چاشنی کار می‌شود. ماندلا نشان داد سیاهان می‌توانند در جامعه‌ی آفریقا حکومت کنند و در عین حال به کسانی که تا دیروز دشمنان قسم خورده این جماعت بودند، درس معنویت و مدارا دهند.

با نظر به اینکه شما در برخی از کتاب‌ها و مقالات خود به موضوع اخلاق و فلسفه‌ی اخلاق پرداخته‌اید، رویکرد نلسون ماندلا نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی چه تأثیری بر اخلاق در حوزه‌ی سیاسی و اجتماعی داشته است؟

اگر بخواهم مطابق با آموزه‌های مکاتب اخلاقی سخن بگویم، باید بگویم ماندلا طبق «اخلاق فضیلت‌گرا» رفتار کرد و در کسوت انسانی فضیلت‌مند با مخالفین و دشمنان خود از در مرافقت درآمد. در نظام سیاسی کشورهای مختلف، مناسبات و روابط بین‌المللی عموماً بر اساس مکتب «فایده‌گرایی اخلاقی» تنظیم می‌شود؛ یعنی بیشینه شدن فایده و کمینه شدن درد و رنج برای اکثریت شهروندان، قوام‌بخش مناسبات و روابط سیاسی بین‌المللی است. مفهوم «منفعت ملی» هم از اینجا نشأت گرفته؛ که در عرف بین‌الملل امری ست پذیرفته شده و کشورها مبتنی بر همین اصل روابط خود را با سایرین تنظیم می‌کنند. اما با توجه به وضعیت بحرانی و خاص کشور آفریقای جنوبی در آن زمان، کاری که ماندلا کرد، فراتر از فایده‌گرایی اخلاقی بود؛ چرا که متضمن نوعی سلوک شخصی، خویشتن‌داری و کف نفس بود. شاید ماندلا و هم‌نژادان او حق داشتند تا به عدالت رفتار کنند و جمع‌کثیری از سفیدپوستانی را که دست به آزار و اذیت سیاهان زده بودند، با موازین عادلانه محاکمه کنند و به زندان افکنند؛ اما ترجیح دادند کرم بورزند و کریمانه رفتار کنند تا عادلانه. بنابر آنچه از امیر المؤمنین نقل شده، جود و کرم، فوق عدالت می‌نشیند؛ رفتاری که ماندلا کرد، کریمانه بود. او مناسبات و روابط را نه بر اساس عدالت، که بر پایه‌ی کرم در جامعه‌ی آفریقا برقرار کرد؛ که البته کاری بود به غایت دشوار. به‌خصوص با آن کینه‌های انباشته شده، در پی ظلم و جور و جنایتی که در حق اکثریت جمعیت سیاه پوستان کشور رفته بود. چنانکه می‌دانیم ماندلا ۲۷ سال زندان کشیده بود؛ در عین حال او خودسازی پیشه کرده و روی خود کار کرده بود و با توجه به محبوبیت کم‌نظیری که داشت سعی کرد تا کشورش را سامان بخشد و آب رفته را به جوی بازگرداند. کنش او، مطابق با مکاتب اخلاقی، بیشتر به آموزه‌های اخلاق فضیلت‌گرا نزدیک است. او با مدنظر قرار دادن فضائلی مانند صبر، بخشش، فتوت ... کوشید تا روابط انسانی مبتنی بر مدارا را در جامعه نهادینه کند. تصورم این است که در شرایط عادی، عموم دولت‌مردان مناسبات و روابط را بر اساس اخلاق فایده‌گرا تنظیم می‌کنند؛ اما وقتی کشور با موقعیت ویژه‌ای مواجه می‌شود و بحرانی در راه است، البته حرکت‌هایی نظیر حرکت ماندلا سترگ است و سخت، و در عین حال کارآمد. یکی از مؤلفه‌های دیگر جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی، خشونت پرهیزی بود. این هم یک فضیلت اخلاقی است؛ به میزانی که انسان خشونت‌پرهیز باشد، به حقیقت انسانیت نزدیک‌تر است؛ و گرنه خشم گرفتن بر دیگری و از پی آن روان شدن، فی‌نفسه هنری نیست؛ به قول حافظ «وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی/ و گرنه هر که تو بینی ستمگری داند». هر چه انسان به عصبیت و تخلیه خشم و کینه و نقار خود بیشتر بها دهد، سویی حیوانی خود را بیشتر پرورده و به منصفه ظهور رسانده است. البته نمی‌خواهم بگویم که خشونت پرهیزی به طور مطلق امر موجهی است؛ به هر حال خشونتی که جهت

صیانت نفس رخ می دهد، امری معقول است و در جای خود قابل دفاع. بر آن نیستم تا اعمال خشونت را به طور کامل نفی کنم. اما دعوت به خشونت کردن و انتقام گیری را بر صدر نشانیدن و ترویج دادن، یک امر است، و خشونتی که فرد برای حفظ جان خویش مجبور به اعمال آن می شود، امر دیگری است. ماندلا کوشید فرهنگ خشونت پرهیزی و عدم دعوت به خشونت و انتقام گیریرابه جهانیان نشان دهد. در همین ایام که با هم صحبت می کنیم، متأسفانه کشور سوریه گرفتار جنگ داخلی عظیمی شده و طبق گزارش های رسمی سازمان ملل بالغ بر صد هزار نفر تا کنون در سوریه کشته شده اند. به یاد داریم چندی پیش یکی از مخالفان رژیم اسد زمانی که یکی از نظامیان را کشت قلب او را از سینه او درآورد و مقابل دوربین گرفت و در حالی که به وجد آمده بود، وجدی که از عمق کینه و نفرت برمیخواست، بانگ برآورد که ما باید سینه های دیگر نظامیان را این چنین بشکافیم و قلبشان را از سینه درآوریم؛ این حرکت البته با اعتراض شدید جامعه ی بین المللی رو به رو شد. اگر جلوی خشونت ورزی گرفته نشود، کار بدین جا می رسد و عده ای تقدی سو ترویج آن را در دستور کار خود قرار می دهند. ماندلا با مدنظر قرار دادن آموزه های اخلاق فضیلت گرا و با ترویج خشونت پرهیزی، در سبزرگی به همگان داد و کاری به غایت بزرگ و کم نظیر در تاریخ سیاسی معاصر انجام داد.

این روزها در سخن هایی که درباره ی شخصیت نلسون ماندلا گفته می شود، ویژگی های شخصیت او را به خصلت های عرفانی تشبیه می کنند. دیدگاه شما در این باره چیست؟

اخیراً در روزنامه ی شرق نوشته ای از آقای سعید حجاریان خواندم که ناظر به همین معنا بود. بله، می توان گفت ماندلا، بنا به گواهی زندگی اش، سلوکی عرفانی را در پیش گرفته بود، سلوکی که به راحتی در انسان نهادینه نمی شود و ملکه او نمی گردد. چنانکه آوردم، خشم گرفتن و کینه ورزیدن از مقومات زندگی بشری است. ماندلا روی خود خیلی کار کرده بود تا بدین مقام برسد. موافقم که او نوعی سلوک عرفانی پیشه کرده بود و می توان او را سالک و عارف مدرن نامید. من در سلسله مقالاتی که تحت عنوان «طرح واره ای از عرفان مدرن» نوشته ام و تا کنون چهار شماره از آن منتشر شده، کوشیده ام مؤلفه ها و مقومات نگرش و سلوک عرفانی در جهان رازدایی شده ی کنونی را به روایت خود توضیح دهم. در مقاله ی سوم این مجموعه که صبغهی اخلاقی دارد، با اخذ کردن مفهوم «دیگری» چنانکه لویناس آن را بکار برده، توضیح داده ام که دل مشغول دیگران بودن و به قول گابریل مارسل «وفا» پیشه کردن و در پی کاستن از درد و رنج های دیگران برآمدن از مقومات سلوک عرفانی است. در نوشته های کسانی مانند داستایفسکی، مارسل، لویناس، کازنتزاکیس...؛ سلوک عرفانی و سلوک اخلاقی متوقف بر دلمشغول «دیگری» بودن است و در راستای کاستن از درد و رنج ایشان گام برداشتن و خودخواهی را کمینه کردن. مارسل معتقد است حتی ایمان ورزی از طریق وفا می گذرد؛ یعنی اگر فردی دلمشغول سامان بخشیدن به ایمان خود در جهان جدید است، باید از امور انضمامی و پیرامونی آغاز کند و بنا بر آموزه های مسیحی و انجیلی، به همسایه ی خود پردازد تا هاضمه ی فراخی کسب کند و به قول گابریل مارسل «آمادگی معنوی» لازم را کسب کند. تصور می کنم ماندلا در این امر کاملاً موفق بود. کسی که تفقد احوال باطن و کف نفس پیشه کرده و واجد دلی است که بسیار دوست می دارد و از کینه خالی شده، برای پای نهادن بر بام های آسمان بسیار مستعد است. با خواندن نوشته ی حجاریان دریافتم که ماندلا برخی از پروتکل های دیپلماتیک را در سفرهای خود رعایت نمی کرده؛ برای مثال اینکه چه کسی به استقبال او بیاید و سمت سیاسی او چه باشد. از منظر آداب دیپلماتیک، ممکن است این مسئله یک نقص و ضعف محسوب شود، اما از آنجا که او دلی دریاوش داشت، از این امور رسته بود و در بند این مناسبات نبود. ماندلا در زمره سالکان مدرنی بود که «با خودی» را، یعنی خود کاذب فریب مشحون از کژی ها و پلشتی ها، را کنار نهاده و بر آن فائق آمده؛ رذایل اخلاقی را در خود کمینه و فضایل اخلاقی را در خود بیشینه و نهادینه کرده بود؛ کاری بس دشوار و البته ستودنی.

از دید شما چه عواملی سبب شده است تا در میان بسیاری از چهره‌های نامدار سیاسی قرن بیستم، ماندلا از یک چنین محبوبیت ماندگار جهانی و فرا ایدئولوژیکی برخوردار شود؟

تصور می‌کنم سرّ آنرا باید در مجموعه‌ای از عواملی سراغ گرفت که تا کنون برشمردم. قران‌های مبارکی که پدیدار شده و چنین جایگاه ممتازی را برای او در سپهر سیاست رقم زده‌اند. به خصوص اینکه جمع شدن تمام این ویژگی‌ها در یک سیاست‌مدار کمتر رخ می‌دهد. کف نفسی که او پیشه کرد و دلی عاری از کینه و سرشار از شوقی که او داشت کمتر یافت می‌شود. ماندلا خالصانه و بدون هیچ شائبه‌ای از جان و مال خود سرمایه گذاشت و ۲۷ سال زندان را تحمل کرد. در عین حال نشان داد که به رغم فعالیت سیاسی درازآهنگ، حرص وافر برای کسب قدرت به هر قیمتی ندارد و با مخالفان و دشمنان دیروز خود از در مراقبت درمی‌آید. فکر می‌کنم محبوبیت کم‌نظیر او از اینجا نشأت می‌گیرد.

مهم‌ترین میراثی که ماندلا برای حال و آینده‌ی از خود به جای می‌گذارد چیست؟

فکر می‌کنم سنت خشونت پرهیزی باشد؛ البته با تلقی صحیح‌اش. چرا که خشونت معقول و موجه را نیز می‌توان سراغ گرفت و بر آن صحنه نهاد؛ مرادم در اینجا عدم ترویج خشونت و به ویژه خودسازی در جهت زدودن دل و ضمیر از کینه است. این‌ها نکاتی است که می‌توان از میراث ماندلا اخذ کرد و پیش چشم قرار داد و بدان عمل کرد. خصوصاً در جامعه‌ای با ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ما؛ به کار بستن این آموزه‌ها در راستای تلطیف فضا و تغییر نگرش افراد به آنچه در سپهر سیاست می‌گذرد بسیار ضروری است؛ هر چند تحقق این پدیده، امری ست به غایت سخت، اما ماندلا نشان داد که می‌توان این کار را بر روی کره‌ی خاکی انجام داد. شاید روزی در کشور دیگری که فضایی شبیه به آفریقای جنوبی داشته یا گذشته‌ای متلاطمی را تجربه کرده، مطابق با آنچه او توصیه می‌کرد، شعار «بخشش و فراموش مکن» سرلوحه‌ی کار قرار گیرد و با صرف کمترین هزینه و درد و رنج، پاره‌ای گذارها محقق شود. این آموزه‌ها، بخش ماندگار میراث ماندلا ست.